



Received:
2024/09/19
Revised:
2025/01/20
Accepted:
2025/02/06
p.p:31-59

ISSN:2717-3682
E-ISSN:2717-3690



The Functions of Religion in the Military Capacities of the Safavid Dynasty (Case Study: Shah Abbas I)

Moradi Bahmaei, Ali ✉ ¹

Abstract

The emergence of the Safavids is considered one of the most significant events and a turning point in the history of Shiism and Iran. The Safavids succeeded in establishing the first powerful national Shiite state in Iran. The establishment of this Shiite and national state provoked reactions from internal opponents and external enemies. This research, while analyzing the military tactics of that era, especially during the reign of Shah Abbas I, examines the role of Shiite religious factors as an effective complement in transforming traditional military patterns into a combined religious-military model. The main question of this research is: What religious functions did the Safavid kings, particularly Shah Abbas I, utilize in appropriately employing military capacities? This research falls under historical research, which, given the nature of the subject, is descriptive-analytical. The findings indicate that Shah Abbas I, alongside combat tactics, employed soft tactics in the form of instilling a sense of righteousness, dominating the enemy's psychological space, utilizing Shiite symbols and rituals, and arousing religious sentiments and motivations in the process of military affairs. By examining the history of military wars in the Safavid era, the significant role and profound impact of spirituality and Shiite symbols and rituals on the military successes of the Safavid army is clearly observable.

Keywords: Safavid Dynasty; Functions of Religion; Military Capacities; Psychological Warfare; Shah Abbas I

1. Assistant Professor of Political Science, Imam Hossein University, Tehran, Iran

✉ moradialijan@gmail.com





«کارکردهای دین در ظرفیت های نظامی
سلسله صفویه»

مرادی بهمنی



کارکردهای دین در ظرفیت‌های نظامی سلسله صفویه (مورد مطالعه: شاه عباس اول)

مرادی بهمنی، علی ^۱

چکیده:

ظهور صفویان یکی از مهم‌ترین رویدادها و نقطه عطفی در تاریخ تشیع و ایران محسوب می‌شود. صفویان توانستند نخستین دولت قدرتمند شیعی ملی را در ایران تشکیل دهند. استقرار این دولت شیعی و ملی باعث واکنش مخالفان داخلی و دشمنان خارجی گردید. این پژوهش، ضمن واکاوی تاکتیک‌های نظامی آن دوران به‌ویژه عصر شاه عباس اول، به نقش عوامل مذهبی شیعی، به‌عنوان مکملی مؤثر در تبدیل الگوهای سنتی نظامی به مدل ترکیبی نظامی دینی می‌پردازد. سؤال اصلی این پژوهش آن است که شاهان صفویه به‌ویژه شاه عباس اول در استفاده مناسب از ظرفیت‌های نظامی، از چه کارکردهای دینی بهره می‌گرفتند؟ این پژوهش از نوع پژوهش‌های تاریخی است که با توجه به ماهیت موضوع، پژوهشی توصیفی - تحلیلی است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که شاه عباس صفوی ضمن تاکتیک‌های رزمی از تاکتیک‌های نرم در قالب دمیدن روح حقانیت، تسلط بر فضای روحی دشمن، بهره‌گیری از جلوه‌ها و نمادهای شیعی، برانگیختن احساسات و انگیزه‌های مذهبی در فرایند مسائل نظامی استفاده نمودند. با بررسی تاریخ جنگ‌های نظامی در عصر صفوی به‌وضوح نقش و تأثیر شگرف عامل معنویت و نمادها و شعائر شیعی در موفقیت‌های نظامی سپاه صفوی قابل ملاحظه است.

واژگان کلیدی: سلسله صفویه، کارکردهای دین، ظرفیت‌های نظامی، جنگ روانی، شاه عباس اول



مقدمه و بیان مسئله

تشکیل دولت صفوی در آغاز سده دهم هجری / شانزدهم میلادی، از حوادث مهم در ایران و در تاریخ اسلام به شمار آمده است. با ظهور این دولت، بخش بزرگی از ایران تحت یک مرکزیت جدید و به فرمان دولتی واحد با ماهیتی به ظاهر دینی درآمد و هرج و مرج سیاسی و ملوک الطوائفی در ایران برچیده شد. صفویان با رسمی کردن مذهب تشیع در ایران در تلاش برای ترویج و تبلیغ آن، یک تفکر مذهبی را در خدمت دولت نوپای خود قرار دادند و با برقراری وحدت مذهبی تمایز آشکاری بین دولت صفویه و همسایگان آن به وجود آمد و به این دولت هویت ارضی و سیاسی داد که نتیجه آن تحریک دولت های سنی در مجاورت مرزهای ایران شد. صفویان با وحدت مذهبی و سیاسی که پدید آوردند، توانستند استقلال ایران را در برابر تهاجمات فرهنگی - نظامی دو همسایه غربی و شرقی یعنی عثمانی و ازبکان حفظ کنند. مرزهای ایران در دوران این سلسله به حدود زمان ساسانیان رسید و در حکومت صفوی اساس وحدت ملی ایران بار دیگر استوار گردید.

مطالعه روند تاکتیک های نظامی عصر صفوی، اجرای روش های خاص برای پیشبرد برنامه راهبردی با توجه به مقتضیات زمان و محیط جنگ در دوران صفویه را به وضوح نشان می دهد. این ماهیت نظامی، آنان را بر آن داشت که از آنجایی که نقش اصلی جنگ بر عهده نیروی انسانی است به دنبال تحولات خاص در ساختار نظامی خود به مدیریت روانی جنگ با محوریت شعائر دینی بپردازند. حسینی قمی یکی از مؤثرترین سلاح های روانی در مبارزات و جنگ ها عصر صفوی را ایجاد باورمندی سپاهیان به حقانیت جبهه خودی و باطل بودن جبهه دشمن می داند (حسینی قمی، ۱۳۸۳: ۱۸۶) و شاردن^۱ بیان می کند که آنچه این حقانیت را تکمیل می نمود، تبلیغ جلوه های معنویت گرای شاه و پشتوانه مذهبی بود (شاردن، ۱۳۷۲: ۱۴۸). منابع دوران صفوی مشحون از گزارش ها و اخباری است که شاهان صفوی به عنوان اولین دولت شیعی در ایران کوشیده اند با بهره گیری از شعائر شیعی توان روحی سپاهیان خود را افزون سازند و در صدد بودند که با ترویج این فرهنگ، سپاهیان را با خلوص و باورمندی بیشتری به مصاف دشمنان بفرستند؛ لذا در این پژوهش تلاش بر آن است که ابتدا ضمن بررسی میراث به جای مانده از تاکتیک های نظامی گذشتگان در تاکتیک های دفاعی دوران صفوی به روند حرکت نظامی این عصر پرداخته و از سوی دیگر با بررسی کارکردهای عوامل مذهبی و معنوی به ظرفیت های نظامی عامل دین در عصر صفوی بپردازیم.

1. Jean Chardin

با توجه به بررسی‌های انجام شده، دیده می‌شود که در پیروزی‌ها و شکست‌های نظامی در دوران صفوی، اغلب عوامل تاریخی مورد دقت قرار گرفته است؛ اما در این میان، کاربست تاکتیک‌های نظامی در جنگ و مهم‌تر از آن نقش عوامل مذهبی در راستای توان بخشی در نیروهای نظامی آن‌گونه که باید مورد توجه قرار نگرفته است. این در حالی است که در کنار تمامی عوامل دیگر در صحنه جنگ، مدیریت روانی جنگ در کنار جلوه‌های عملیاتی نبرد در قالب اتخاذ تاکتیک‌های نظامی امری تعیین‌کننده در سرنوشت جنگ‌ها بوده است. این پژوهش با بهره‌گیری از منابع مکتوب سعی در ارائه جوابی به حضور و بروز دین و عناصر دینی در ساختار مدیریت روحی و رویدادهای نظامی عصر صفوی دارد.

در واقع آنچه به عنوان مسئله اصلی این تحقیق مورد توجه قرار می‌گیرد، بررسی مؤلفه‌های شیعی تأثیرگذار در تقویت عناصر نظامی در دوران صفوی است تا با بررسی منابع و گردآوری گزارش‌های اجمالی در روزگار صفویه بتوان به سؤال اصلی زیر پاسخ داد که شاهان صفویه به‌ویژه شاه عباس در استفاده مناسب از ظرفیت‌های نظامی، از چه کارکردهای دینی بهره می‌گرفتند؟ در پاسخ به این سؤال این فرضیه مطرح می‌شود که عوامل دینی و شیعی تأثیر قابل ملاحظه‌ای در تقویت نظامی داشته است؛ زیرا در موجه‌سازی اقدامات و تصمیمات فرماندهان عالی صفوی و اطاعت‌پذیری و برانگیختگی و تقویت روحی سربازان و بسیج توانایی‌های ملی نقش ایفا کرده و نیروی نظامی صفوی را در مقابل ارتش‌های رقیب سرپا نگه داشت.

پیشینه پژوهش

در رابطه با موضوع پژوهش، تحقیقاتی به قرار زیر صورت گرفته است. به عنوان مثال شجری قاسم خیلی و مشفق‌فر (۱۳۹۹) در پژوهشی که با موضوع «بررسی و تحلیل تاکتیک‌های نظامی عصر صفوی؛ شاه اسماعیل تا شاه عباس اول» انجام دادند، با بهره‌گیری از روش تاریخی (توصیفی - تحلیلی) دریافته‌اند که صفویان عمدتاً با توجه به مقتضیات زمانی و مکانی، موقعیت آفند یا پدافند، عده و عده و سایر شرایط، تاکتیک‌های جنگی متناسب با آن را برمی‌گزیدند که مهم‌ترین آن‌ها عبارت بود از: جنگ سلطانی، جنگ‌های نامنظم، جنگ قلعه، نبرد شهری و امحای منابع.

متولی (۱۳۹۱)، پژوهشی با عنوان «صفویه و الگوها و نمادهای تبلیغات مذهبی در ساختار حکومتی‌اش» انجام داد. از نظر نویسنده در تاریخ ایران دوره اسلامی، عصر صفویه به لحاظ همگنی حکومت و مذهب شیعه در عرصه سیاسی و چارچوب جغرافیایی ایران، حائز اهمیت زیادی است.



نویسنده با روش توصیفی- تحلیلی به این نتایج دست یافت که شاهان صفوی که با ائکا برپویایی آموزه های شیعه و بهره مندی از موقعیت ها و شرایط سیاسی توانستند به عرصه قدرت وارد شوند، تلاش بی وقفه ای برای تثبیت موقعیت خود و ترویج مذهب شیعه به کار گرفتند. به لحاظ مشروعیتی که آن ها از مذهب شیعه می گرفتند و از سوی دیگر، خودآگاهانه آن را به عنوان مذهب رسمی پذیرفته بودند، لاجرم به عنوان یک شاه شیعه تکاپوهای خود را به گونه ای تنظیم کردند که به موازات تثبیت حاکمیت سیاسی، عملاً ترویج و تثبیت باورهای شیعه نیز در آن لحاظ شده باشد.

پارسادوست (۱۳۸۸) در اثر خود با نام «شاه عباس اول (پادشاهی با درس هایی که باید فراگرفت)» تاریخچه ای از تولد شاه عباس و دوران پرفراز و فرود زندگی وی و تأثیرات این دوران بر تربیت ایشان و نحوه نگرش شاه عباس به قزلباشان پرداخته و اشاره ای به چندین دوره کشتار امیران قزلباش توسط این پادشاه صفوی کرده و سعی در بازگویی تمامی حوادث عهد پادشاهی او دارد. ولی به طور مشخص به راهبرد خاصی از این حکومتگر صفوی در جنگ ها و استفاده از نمادهای دینی و مذهبی اشاره ننموده است.

آقاجری (۱۳۸۹) در مقاله ای با عنوان «تحلیل استراتژی نظامی ایران و مؤلفه های آن در عصر شاه عباس بزرگ» به اهداف استراتژی نظامی شاه عباس اول و اولویت های دستیابی به آن ها و همچنین به تاکتیک ها و عوامل مؤثر مورد استفاده وی اشاره نموده و همچنین به تغییر در ساختار سیاسی و نظامی توسط شاه عباس پرداخته است، اما به عوامل مؤثر و اثرگذار در اتخاذ تاکتیک های مختلف نظامی کمتر و به صورت گذرا اشاره گردیده است.

ثواقب (۱۳۹۰) نیز در مقاله «نگرشی بر سازمان سپاه در عصر شاه عباس اول صفوی» با استفاده از روش تحلیلی - توصیفی نگرشی دارد به سازمان سپاه در عصر شاه عباس اول و ضمن بررسی ساختار و ارکان اصلی آن، به تغییراتی که شاه عباس در وضعیت قبایلی قشون و پایه گذاری ارتش شاهی (در سده یازدهم هجری قمری) پدید آورد، می پردازد.

متولی حقیقی (۱۳۸۷) در مقاله «کنکاشی پیرامون جایگاه تشیع و تصوف در ساختار سیاسی دولت صفویه» بیشترین نقش را در دولت صفوی به دوران نقش مؤلفه های دینی، ساختار سیاسی فعالیت های شاهان صفوی می بیند. وی بیان می کند که صفویان نخستین سلسله حکومتی ایران بودند که توانستند ترکیبی پرنرنگ و نتیجه بخش بین تصوف و تشیع ایجاد نموده و شالوده حکومت خود را بر آن



قرار دهند. این دو عنصر مهم نقش تعیین‌کننده‌ای در سیاست‌های مختلف نظامی، اقتصادی، مذهبی و در مجموع رفتارهای حکومتی آنان داشت.

خاتون علوی (۱۳۹۹) در پژوهش خود با نام «ساختار مذهبی در ایران عصر صفوی با تأکید بر هویت ملی» بیان می‌کند که با ظهور دولت صفوی، ایران بعد از قرن‌ها هویت ملی و سیاسی خود را بازیافت و این هویت که بر محور مذهبی واحد تکوین یافت، مسائل چندی را در پی داشت. در سده نهم هجری، جنبش صوفیان به صورت قدرت سیاسی نیرومندی در ایران ظهور و حکومت جدیدی به نام پادشاهی صفویه تأسیس کرد. در این مقطع، صوفیان با سیاسی ساختن مذهب تشیع، از آن به عنوان دال برتر وحدت ملی‌گرایی بهره بردند. تلاقی مذهب و ملیت در گفتمان صفوی باعث شد تا بعد از حدود نهمصد سال پس از ساسانیان وحدت دینی مبنای وحدت سیاسی قرار گیرد و هویت ملی در ایران سر برآورد. در این شرایط، گفتمان تشیع صفوی به صورت عاملی برای تقویت هویت و وحدت ملی شکل گرفت.

به طور خلاصه می‌توان گفت که نقش مؤلفه‌های دینی و شیعی در تاکتیک‌های نظامی صفویه به طور مستقل توسط پژوهشگران عصر صفویه مورد توجه قرار نگرفته است؛ اما به طور پراکنده اشارات و نکات ارزنده‌ای در آثار صفویه‌شناسان در این مورد یافت می‌شود.

روش پژوهش

این پژوهش از نوع پژوهش‌های تاریخی است که با توجه به ماهیت موضوع، پژوهشی توصیفی - تحلیلی است و بر اساس گردآوری اطلاعات از منابع اصلی و تجزیه و تحلیل این اطلاعات بر مبنای پرسش‌های مطرح‌شده، موضوع پژوهش ساماندهی می‌شود. روش گردآوری اطلاعات نیز مبتنی بر پژوهش کتابخانه‌ای است که با ابزار فیش، به شیوه فیش برداری از منابع، دسته‌بندی فیش‌ها با توجه به عناوین اصلی و فرعی موضوع، انجام می‌شود.

چارچوب نظری؛ حاکمیت صفویه و یکپارچگی سیاسی ایران

با نگرشی در تاریخ ایران به وضوح می‌بینیم که آن دسته از حکومت‌ها و سلاله‌ها که در حکومت‌داری و امور نظامی از مؤلفه‌ها، قابلیت‌ها، توان‌ها و مقدرات مذهبی و معنوی بهره جستند، در کنار سایر عوامل مؤثر به موجودیت اقتدار و صیانت خود تضمین‌های بیشتری داده‌اند و به میزان این بهره‌گیری از عوامل مذهبی و به میزان صحت و صداقت کارشان، بهره‌مندی یافته‌اند. دولت صفویه از این قسم



حکومت‌هاست. در این دوره نقش و تأثیر مؤلفه‌ها و عوامل مذهبی را در عرصه‌های نظامی به‌ویژه رویدادها می‌توان یافت. این امر هم در جذب نیروی انسانی بیشتر، هم در به دست آوردن آرای عمومی برای جنگ‌هایی که صبغه مذهبی می‌یافت و هم در ایجاد شور و نشاط و انگیزه برای سربازانی که در دوراهی مرگ و زندگی قرار داشتند، مؤثر بود. در نتیجه بسیاری از کاستی‌های تجهیزاتی، تسلیحاتی و کمیت نیروی انسانی جبران می‌شد. صرف‌نظر از برخی برهه‌های کوتاه که بحران‌ها و سایر عوامل داخلی به ضعف عمومی نیروهای نظامی و در نتیجه به ناکامی‌هایی در جنگ انجامید؛ اما در مجموع این دوره، اقتدار نظامی و سیاسی ملموسی دیده می‌شود و این اقتداری تأثیر از مؤلفه‌های مذهبی معنوی نیستند که در این میان دو ویژگی مهم، به عنوان پایه‌های اساسی حکومت صفویان نقش‌آفرینی می‌نماید: یکی اقتدار نظامی، استحکام و طول عمر این حاکمیت و دیگری نقش و حضور عوامل و احساسات دینی و مذهبی در عرصه‌های مختلف آن است. بالطبع تأثیر متقابل و تعامل این دو عامل نیز قابل تصور است؛ اما در عرصه‌های سیاسی و نظامی نیز این دو مسئله و تعامل آن دو در خور تأمل و تفحص است (رشیدی و دیگران، ۱۴۰۱: ۴).

موجودیت سرزمینی که ایران می‌نامند و محدوده پهناور فلات آن از دریای سیاه و کوه‌های بلند قفقاز تا دجله و دریای پارس و کوه‌های هندوکش و سیر دریا را در بر می‌گیرد، در گذر زمان دچار قبض و بسط شده است. برخی از حکومت‌ها محدوده قدرت خود را از جوانب مختلف توسعه دادند و برخی دیگر نتوانستند از مرزهای ایران دفاع کنند و قلمرو حکومت‌شان جمع شد. اگر به عامل سرزمین با جایگاه در خور خود سهمی قائل باشیم و دور از افراط و تفریط به آن بنگریم، در دوره صفویه در مقایسه با سایر ادوار تاریخی ایران بعد از اسلام ثبات و استحکام بیشتری دیده می‌شود و حتی الامکان این دوره در زمره ادواری است که قلمرو سیاسی این حکومت اگر نه به طور کامل، بلکه تا حدود زیادی با قلمرو طبیعی ایران مطابقت داشت و طی دو قرن و نیم موجودیت این سلسله آن مرزها با مختصر تغییرات حفظ شدند (رشیدی و دیگران، ۱۴۰۱: ۷).

بیش‌ترین انگیزه صفویان در حفظ سرزمین و دفاع از آن در مقابل دو دشمن قهار در غرب (عثمانی) و در شمال شرق (ازبکان) و بهره‌گیری و بسیج امکانات و لوازم این دفاع به‌ویژه عامل اعتقادی انسانی، وحدت و انسجام سیاسی بود که با وجود حاکمیتی مقتدر و برخوردار از مشروعیت میسر شد. بی‌شک بدون وجود پشتوانه و عقبه متکی به حمایت و کمک‌های ملی و مردمی پایداری در مقابل سیل و امواج تهاجمات نظامی خارجی در چهارگوشه کشور ناممکن بود. به هر حال کارنامه این دوره از تاریخ ایران

نشانگر استقامت کشوری در مقابل دشمنانی با توان و امکانات و توان انسانی و تجهیزاتی برتر و با شماری بیشتر است که بدون پشتوانه‌های انسانی با عزم و اراده و دارای انگیزه‌های مذهبی مقدور نبود.

به تعبیر «ادوارد براون»^۱ سلسله صفویه علاوه بر تجدید امپراتوری ایران و احیای ملیت ایرانی پس از هشت قرن و نیم فترت، نشانه به رسمیت شناخته شدن ایران از سوی کشورهای دیگر و آغاز روابط سیاسی است. اگر قدری پیش‌تر رویم ایران پس از حمله مغول «بسان توپی بود که جماعتی از امرای قبایل که بعضی ریشه ترکی داشتند و برخی منتسب به مغول بودند، بر سر آن منازعه داشتند» و «بالاخره در موقعیت زمانی که امپراتوری قدرتمند عثمانی روزه‌روز بر متصرفات قلمرو خود می‌افزود و از سوی دیگر ازبکان در شرق با برانداختن تیموریان بر خراسان مستولی شده بودند و مانعی در سر راه خود نداشتند و به راحتی می‌توانستند بر سایر نقاط ایران دست یابند، شاه اسماعیل جوان برای به دست گرفتن قدرت و برانداختن حکومت ملوک الطوایفی که از صدر اسلام در ایران برقرار شده بود، حرکت کرد» (فلسفی، ۱۳۷۱: ۴).

رهبران نهضت صفویه بهره‌برداری مؤثری از نیروی حرکت‌آفرین مذهب تشیع و نمادهای آن نمودند. شیخ حیدر، پدر شاه اسماعیل برای متحدالشکل نمودن لباس مریدان سازمان یافته در تشکیلات نوبنیاد نظامی‌اش، کلاه قرمز رنگی را که دوازده ترک داشت و نماد دوازده امام شیعه اثنی‌عشری است، نماد متحدالشکل سربازان خود قرار داد و این کلاه معروف به کلاه قزلباش یا حیدری تا آخر دوره صفویه کلاه سازمانی سربازان صفویه بود. به همین جهت سپاه صفویه را قزلباش هم می‌خواندند (شجری قاسم خلی و مشفق فر، ۱۳۹۹: ۷۵).

از دیگر نکات قابل توجه اینکه، رسمیت یافتن آیین تشیع و لزوم توسل به علمای شیعه در اداره کشور و حکومت ایجاب می‌کرد که از علمای لبنان به ویژه جبل عامل استفاده شود. در مراحل مختلف دوران صفویه علمای برجسته‌ای به ایران مهاجرت و خدمات شایانی به جامعه شیعی ایرانی و دولت صفوی ارائه کردند (دهقانی، ۱۴۰۰: ۱۸۵).

ظرفیت‌های نظامی دولت صفویه در دوره شاه عباس اول

شروع آموزش‌های نظامی پیشرفته و به سبک و سیاق اروپایی، از دوره صفویه و در دوران زمامداری شاه عباس اول صفوی بود. «دوره صفویه مصادف با دوره اقتدار عثمانیان و پیشروی سپاهیان ترک

1. Edward Browne

نشریات علمی دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین (علیه‌السلام)



در کشورهای اروپایی بود؛ از این رو اروپاییان سعی می کردند با فرستادن نمایندگانی، ایران را ضد این دشمن پر قدرت تحریک کنند و با درگیر کردن سپاه ترک در جبهه شرق از پیشروی ایشان در جبهه غرب در امان باشند؛ اما کسانی از ایشان هم به خواست خود یا به خواست دولت هایشان در نیرومندی ارتش ایران و بسیج آن به جنگ افزارهای گرم کوشیدند و شاهان صفوی نیز که شکست سپاهیان ایران را در دشت چالدران با همه جان فشانی ها فراموش نکرده بودند، همواره در اندیشه آن بودند که ارتش خود را در نیرومندی به پایه ایشان رسانند» (علی بابایی، ۱۳۸۵: ۳۵). «البته این بدان معنا نیست که ایرانیان هیچ آشنایی با جنگ افزارهای گرم نداشتند، بلکه از زمان آق قویونلوها (اوزون حسن) با این سلاح ها آشنا بودند، به طوری که شیخ حیدر در محاصره قلعه گلستان، در سال ۸۹۳ ق یعنی ۲۶ سال قبل از نبرد چالدران از توپ و سلاح های سنگین استفاده کرد» (سیوری، ۱۳۷۸: ۴۳). «بعدها هم پس از اشغال جزایر خلیج فارس توسط پرتغالی ها، جزیره قشم مرکز فروش سلاح گرم گردید» (علی بابایی، ۱۳۸۵: ۳۷). «شاه عباس که دریافت به سلاح ها و روش های سنتی نمی تواند هم به مقابله با عثمانی که دارای توپ و اسلحه سنگین بود بپردازد و هم پرتغالی ها را از سواحل و جزایر خلیج فارس بیرون کند، درصدد برآمد از متخصصین اروپایی به ویژه از متخصصین انگلیسی استفاده کند» (یکرنگیان، ۱۳۸۴: ۱۷).

«در سال ۱۰۰۶ ق، سرآنتونی شرلی^۱ و برادرش رابرت شرلی^۲ که از نجیب زادگان و صنعتگران انگلستان بودند، همراه ۲۴ نفر دیگر وارد ایران شدند. سروان پاول و سروان توماس^۳ افسر سواره نظام و یک نفر توپچی که متخصص در امر ساخت اسلحه و توپ ریزی بود، همراه این هیئت بودند. مأموریت این هیئت ظاهراً ایجاد روابط بازرگانی بود، ولی در حقیقت آن ها برای بیرون کردن پرتغالی ها از سواحل و جزایر خلیج فارس و دریای عمان به ایران آمده بودند. وی از برادران شرلی خواست که نظامیان ارشد ایرانی را با اصول و فنون نظامی که در اروپا تدریس می شد، آشنا سازند. کوشش های برادران شرلی و دستیاران شان در آموزش سپاهیان ایران بسیار کارگراقتاد و آنان را با روش های نوین نبرد در میدان ها و پیکار با جنگ افزارهای گرم آشنا ساختند و نیز کارخانه های توپ ریزی و جنگ افزار سازی در اصفهان برپا گردید که تا سال ۱۲۲۴ ق، همچنان کار می کردند» (علی بابایی، ۱۳۸۵: ۳۹).

البته تعلیم و آموزش سپاهیان در این دوره زیاد دوام نداشت و بعد از شاه عباس اول، ایرانیان به تدریج از مجالست با اروپاییان خودداری کردند و موضوع آموزش فنون نظامی با روش اروپاییان متوقف شد.

1. Sir Anthoni Shirley

2. Robert Shirley

3. Captain Powell and Captain Thomas

ایرانیان استفاده از توپ را در مقابل دشمن عاجز و علیه افراد بشر، ناجوانمردانه و همچنین باعث کند شدن حرکت سوار نظام می‌دانستند؛ به‌طوری که بالاخره صنف توپخانه ایران در زمان سلطنت شاه‌عباس دوم (۱۰۵۲ - ۱۰۷۷ ق) منحل گردید.

در مجموع ظرفیت‌های نظامی دولت صفویه در دوره شاه‌عباس اول به قرار زیر بودند:

۱- اهداف و مراحل راهبردی (۹۹۶-۱۰۳۸ق): در مورد تعیین اهداف راهبرد نظامی شاه‌عباس و اولویت‌های آن‌ها، دیدگاه‌های نسبتاً متفاوتی وجود دارد. طبق دیدگاهی در غرب کشور بازپس‌گیری ایالات از دست‌رفته، در شرق تأمین امنیت این مناطق در مقابل تهاجمات ازبکان، در خلیج فارس بازگرداندن حاکمیت ایران به این منطقه و در نهایت برقراری ثبات در داخل کشور، به ترتیب اولویت‌های مزبور را تشکیل می‌دهند. این اولویت‌بندی چندان دقیق نیست؛ زیرا براساس روند تحولات، تثبیت اوضاع داخلی، اولویت اول بوده و شاه‌عباس هرگاه با معضلات خارجی هم‌زمان با مسائل داخلی مواجه گردید، حل معضل داخلی را مقدم داشت. چنانچه در سال ۹۹۸ ق وقتی که درگیر بحران‌های داخلی بود، ناگزیر با دولت عثمانی مصالحه کرد. لذا مقابله با تمایلات قبیله‌ای ترکمنان در داخل هدف اول و تأمین امنیت مملکت در مقابل تهدیدات خارجی هدف دوم بود. مسئله عثمانی در غرب و ازبک‌ها در شرق اولویت بعدی بود. او ضمن تثبیت اوضاع داخلی به مسئله ازبکان در خلال یک دهه پرداخت. سپس به بازپس‌گیری سرزمین‌های اشغالی در غرب پرداخت.

۲- اصلاح ساختارها: شاه‌عباس برای نیل به اهداف راهبردی خود به تهیه ابزارهای مورد نیاز پرداخت. او، هم به کارآمدی و بهینه‌سازی ساختارهای سیاسی - نظامی و تجهیزات و نیروی انسانی موجود پرداخت و هم به ایجاد نیرویی جدید همت گماشت. وی همچنین به تغییر ساختار «اویماق»^۱ که اساس ساختار سیاسی و نظامی بود، مبادرت کرد.

تحولات ساختار سیاسی در کنار و مکمل تغییرات دیگر بود. این تحولات عبارت بود از حذف منصب وکالت و اعتبار دادن به اعتمادالدوله که به تقویت نخبگان دیوانی (تاجیک‌ها) در مقابل نخبگان نظامی (ترک‌ها) می‌انجامید. دیوانیان، سپاه و حشمتی نداشتند که خطرناک باشند؛ اما دارای تخصص دیوانی بودند که برای برنامه‌نوسازی شاه‌عباس مفید بود.

۱. شکل و مفهوم اویماق در دوره صفویه برگرفته از مغولان است و اویماق به مفهوم قبیله است. ریش سفید در اس ساختار آن قرار داشت و رهبری سیاسی و نظامی آن را بر عهده داشت.



«شاه عباس در مورد اصلاح ساختار نظامی به تصفیه نیروهای قبلی به منظور کاهش نفوذ عنصر قزلباش پرداخت تا به اعمال قدرت کامل سلطنت بپردازد. اقدام اصلاحی دیگر، تقویت انضباط نیروی نظامی بود. این کار، هم با تدابیر سازمانی و هم با تدابیر مدیریتی صورت گرفت. اقدامات تشویقی در مورد افرادی که در جنگ ها از خود رشادت به خرج می دادند، به عمل آمد و مراقبت های اخلاقی نیز صورت می گرفت» (فلسفی، ۱۳۷۱: ۹۲۴).

۳- تاکتیک ها (روش ها): تاکتیک های جنگی هم پدافندی (دفاعی) و هم آفندی (تهاجمی) بودند. از تاکتیک های نبردهای سازمان یافته (سلطانی)، قلعه و شهر، امحای منابع و شیوه های بعضاً ترکیبی نیز استفاده می شد. تاکتیک های جنگی هم به علت تحولات ساختاری و تکنیکی دستخوش تغییر گردیدند. سرنوشت جنگ در قلاع بنا به عوامل متعددی چون ذخایر و آذوقه سلاح ها و تجهیزات، مدیریت و فرماندهی، روحیه نیروهای متحصن، میزان استحکام دژها و قلاع رقم می خورد. در سال ۹۹۶ ق علی قلی خان شاملو و نیروهای محاصره شده وی توسط ازبک ها پس از شش ماه مقاومت، به دلیل اتمام ذخیره و آذوقه، شکست خوردند (شاملو، ۱۳۷۱: ۱۳۶). شبیه این وضعیت در سال ۱۰۲۳ ق برای قوای عثمانی در قلعه ایروان پیش آمد.

ورود توپخانه در سازمان رزم، امر قلعه گشایی را نیز برای صفوی ها تسهیل کرد. پیش از آن، در جنگ های داخلی کمبود توپ حتی گشودن قلاع کاه گلی را نیز دشوار کرده بود؛ اما به کارگیری توپ های بزرگ سنگ انداز و ... کار تسخیر قلاع را آسان کرد (منشی، ۱۳۷۷: ۱۲۰۸).

۴- عوامل مؤثر طبیعی: عوامل طبیعی، اقلیمی، جغرافیایی، انسانی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی زمانی و مکانی مدنظر بود. «وجود رودخانه های پرآبی چون ارس، کر، دجله و فرات، جیحون و ... در مناطق عملیاتی قوای صفوی مستلزم محاسبات دقیق، زمان مناسب و لوازم عبور از آن ها بود. وجود مناطق کوهستانی در مناطق غربی، شمال غربی و وجود دشت ها و کویرها در مناطق مرکزی و سرمای زمستان در غرب و شمال غربی و گرمای هوا در بین النهرین و برخی مناطق دیگر نیز ملاحظات و لوازم خود را می طلبید. در سال ۱۰۰۳ ق موقع حرکت اردو از شوشتر به کهگیلویه کثرت بارندگی و طغیان آب رودخانه شوشتر حرکت اردو را یک ماه به تأخیر و اختلال مواجه ساخت. قوای صفوی در سال ۱۰۲۵ ق در جریان عبور از رودخانه ای در گرجستان، به سبب فراهم نبودن امکانات و بر اثر شبیخون گرجی ها و طغیان رودخانه آسیب دیدند» (منشی، ۱۳۷۷: ۷۳۳).

توجه به عامل انسانی در برنامه‌ریزی‌های نظامی، علاوه بر نیروی انسانی ارتش، شامل مردمان مناطق مورد هجوم عثمانی در غرب و ازبک‌ها در خراسان نیز می‌شد. شرایط مربوط به عوامل انسانی، قابلیت‌ها و ظرفیت‌های رزمی، ایدئولوژی افکار عامه، بیگانه‌ستیزی و... در رقم خوردن نتایج جنگ‌ها بسیار تعیین‌کننده بود. بی‌توجهی به مجموعه موارد مزبور حرکات نظامی را با ناکامی موجه می‌ساخت. جابه‌جایی‌های ضروری ساکنان برخی شهرها که در زمان هجوم دشمن صورت گرفت، موفقیت‌هایی را در برداشت.

کارکردهای عوامل مذهبی و معنوی دین در ظرفیت‌های نظامی دولت صفوی

عامل معنویت و تقویت روحی نیروی انسانی نقش و تأثیر قابل‌ملاحظه‌ای در موفقیت‌های نظامی صفویان داشته است. این عامل هم در استقرار حکومت که به‌ویژه در حرکت‌های نظامی بنیان‌گذار سلسله در سال‌های ۹۰۴ تا ۹۱۰ ه.ق به‌طور چشمگیری تبلور دارد و شور مذهبی و معنوی مریدان شاه اسماعیل اول به‌طور معجزه‌آسایی در خلق پیروزی‌های نظامی نقش آفرید و منشأ اثر شد؛ هم در تدوین حاکمیت این دولت و مقابله با مخاطرات و تهدیدات نظامی که بسان امواج خروشان خصوصاً در قرن اول حیات این سلسله از غرب و شرق و جنوب مدام در جریان بود، بسیار کارساز و بازدارنده بود؛ لذا این احساسات و جلوه‌ها با اشکال و صور مختلفی در منابع این دوره ثبت و ضبط شده است؛ مثل انتخاب نمادها و نشان‌ها، شعارهایی که جنگجویان صفوی در عرصه‌های رزم بروز می‌دادند و تمسک‌هایی که سلاطین و فرماندهان نظامی صفوی به معنویات و مظاهر دینی و اعتقادی به‌منظور حصول موفقیت‌های نظامی داشتند.

به هر حال وجود و حضور عامل مذهب در ابعاد و زوایای مختلف جامعه صفوی و کارکردهای فردی و اجتماعی و حکومتی آثار و نمودهای زیادی دارد که بخشی از آن نیز در عرصه‌های نظامی است. تأثیر این عامل در دوام و استحکام نظامی کشور در این دوره انکارناپذیر است و در میان عوامل تأثیرگذار در فعل و انفعالات نظامی از عوامل شاخص به حساب می‌آید که مطمئناً در دفع و رفع مخاطرات و آسیب‌های نظامی، محافظی برای موجودیت کشور در این دوره بود.

بدون تردید یکی از موانع عمده در پیشبرد مقاصد نظامی، میزان و نوع بهره‌گیری از شگردهای روانی است. فرماندهی و مدیریت روانی جنگ در کنار جلوه‌های عملیاتی نبرد، نقش اصلی را در پیروزی و دستیابی به اهداف مطلوب ایفا می‌کرد. بازنگری در جنگ‌های این دوره نشان می‌دهد که شاهان



صفویه نسبت به این اصل مهم غافل نبودند و در حد توان در اشکال مختلف از آن بهره بردند. به نظر می‌رسد در دو شکل، جنگ روانی در این دوره عملیاتی می‌شد؛ گونه اول آن تلاش برای تقویت روحی سپاهیان خودی و ایجاد انگیزه‌های روانی لازم برای نبردهای سخت و طاقت‌فرسا بود و جلوه دوم آن تکاپوهایی بود که برای تخریب و فروپاشی روحی و روانی دشمن صورت می‌گرفت که این تکنیک‌ها نیز در نوع خود در سستی و فروپاشی صفوف دشمن به شدت مؤثر واقع می‌شد.

۱- تکنیک‌های اجرایی جنگ روانی در جبهه خودی: در اینجا به دو مورد از این تکنیک‌ها اشاره می‌شود:

الف) دمیدن روح حقانیت: «یکی از مؤثرترین سلاح‌های روانی در مبارزات و جنگ‌ها، ایجاد باورمندی سپاهیان به حقانیت جبهه خودی و باطل بودن جبهه دشمن است» (حسینی قمی، ۱۳۸۳: ۱۸۷). تأکید فزاینده بر این اصل بنیادی توانست در بسیاری از جنگ‌های آغازین دوره صفویه، قَلت نفرات را در برابر کثرت سپاهیان دشمن پوشش دهد. منابع دوره صفویه مشحون از گزارش‌ها و اخباری است که کوشیده‌اند هم حمایت معنوی ائمه از شاهان صفوی را پوشش دهند و هم اینکه برخی پیوندهای ماورایی را در گفتار و رفتار آن‌ها نمایش دهند. تقریباً در اکثر اردوهای نظامی، شاهان صفویه به زیارت مقابر ائمه علیهم‌السلام و یا امامزادگان یا حتی به خانقاه شیخ صفی در اردبیل رفتند. این رفتارها که در حضور انبوه سپاهیان انجام می‌گرفت، نوعی دمیدن روحیه باورمندی در سپاهیان بود که در جنگ، ائمه به یاری آن‌ها خواهند آمد. شاه اسماعیل قبل از جنگ مرو، شاه طهماسب پیش از نبرد جام افوخته‌ای نطنزی و شاه عباس قبل و بعد از نبرد با ازبکان و عثمانی‌ها به زیارت امام رضا علیه‌السلام شتافتند و از او یاری طلبیدند و اتفاقاً در تمامی این جنگ‌ها نیز پیروزی از آن سپاهیان صفوی بود (منشی، ۱۳۷۷: ۲۳۷).

استمرار این حرکت‌ها می‌توانست توان روحی سپاهیان را افزون سازد. در کنار این روند، خواب‌های مکرر شاهان صفوی که بخش عمده آن‌ها در آستانه جنگ‌ها صورت می‌گرفت، گونه‌ای از تمرکز روحی و روانی را در پی داشت. آنچه در اکثر این خواب‌ها به چشم می‌خورد، صدور دستورالعمل‌های نظامی و تعیین تکلیف برای شیوه عملکرد شاهان صفوی به عنوان فرماندهان اصلی ساختار نظامی بود. در ادامه این فرآیند آنچه مهم‌تر می‌نمود انعکاس این خواب توسط خود شاه در میان فرماندهان و سپس اشاعه آن در کل سپاهیان بود. در نهایت تداوم چنین رویکرد تبلیغاتی هم در جامعه تسری یافت و هم در عرصه جنگ‌ها با شدت و فراوانی بیشتری خود را نشان می‌داد، ضمن آنکه ماهیتی ماورایی را

برای شاه به دنبال داشت که می‌توانست به همان نسبت سپاهیان را با خلوص و باورمندی بیشتری به مقابله با دشمن بکشانند (غفاری فرد و نوایی، ۱۳۸۸: ۲۳۱).

ب) اقدامات عمومی و تأثیرگذار: جلوه دیگری از کارکردهای روانی در عرصه جنگ به چشم می‌خورد که در نوع خود عملی سنجیده و حساب شده برای افزایش توانمندی‌های روانی سپاهیان بود. پاداش مادی به سپاهیان یکی از عمده‌ترین شیوه‌های روحیه‌بخش محسوب می‌شد. این رفتار در مواقعی شکل عمومی داشت؛ یعنی شامل حال تمامی نظامیان بود که در مواردی پیش از شروع جنگ به صورت نقدی بود؛ که علاوه بر توزیع غنائم به دست آمده بین سپاهیان، املاکی نیز به آن‌ها داده شد (امینی هروی، ۱۳۸۳: ۱۷۲)؛ اما نوع دیگر تشویق به مواردی باز می‌گشت که فرد یا افرادی در عرصه جنگ کارکردهای خاصی یا شجاعت و از خودگذشتگی‌هایی خارق‌العاده نشان داده بودند. آن‌ها در برابر تمامی سپاهیان، مورد تشویق قرار گرفته و پاداش‌هایی به آن‌ها تعلق می‌گرفت (حسینی قمی، ۱۳۸۳: ۶۷۶). صورت دیگر این رفتار نیز به چشم می‌خورد؛ یعنی خاطیان و گریختگان از عرصه جنگ نیز بایستی عقوبت خود را تحمل نمایند تا از این جنبه نیز سپاهیان دریابند که نتایج و عواقب عملکرد ضعیف آن‌ها در عرصه جنگ چگونه خواهد بود؟ قتل خلیل سلطان ذوالقدر به دستور شاه اسماعیل به دلیل گریختن از معرکه چالدران و یا استهزا و تمسخر داده بیگ حاکم مرو در حضور نظامیان به لحاظ گریختن از نبرد عجدوان از نمونه‌های دیگر این رفتار است (حسینی قمی، ۱۳۸۳: ۱۲۶).

توصیف و تشریح تعداد و ویژگی‌های سپاهیان نیز جلوه دیگری از رفتارهای روانی جنگ محسوب می‌شد. هرچند در اکثر جنگ‌های بزرگ تعداد سپاهیان مقابل از سپاهیان صفویه افزون بود؛ اما این عامل مانعی نبود که مبلغان جنگی با استفاده از الفاظ و تعبیر جلوه عددی سپاهیان را تا بی‌شمار ارتقا دهند و روح و روان سپاهیان خود را از فراوانی و افزونی نفرات مملو سازند (افوشته‌ای نطنزی، ۱۳۷۳: ۱۰۳). همچنین اصطلاحات و صفاتی که برای سپاه به کار می‌رفت در موقعیت‌هایی می‌توانست گونه‌ای از جنگ روانی را نشان دهد. نقش و اهمیت پیشگوها و منجمین نیز در توان روحی سپاهیان بی‌تأثیر نبود. اهمیت کاربرد این ابزار مؤثر تبلیغاتی را زمانی می‌توانیم بیشتر احساس کنیم که دریابیم شاهان صفوی تا چه میزان وابسته و دلبسته به گفتار منجمین و پیشگوها بودند. حتی شاه عباس با همه درایت و هوشمندی که در عرصه‌های مختلف از خود بروز می‌داد، شاخص‌ترین منجمین را در کنار خود داشت و هیچ کاری را بدون مشورت با آن‌ها آغاز نمی‌کرد؛ بنابراین اعلام منجمین یا پیشگوها در خصوص



سرنوشت جنگ و اقبال شاه در پیشبرد نبرد، بنیان های روحی سپاهیان را به طور فزاینده ای تقویت می کرد (منجم، ۱۳۶۶: ۱۱۰).

یکی از بارزترین جلوه های جنگ روانی که شاهان صفویه به اجرای آن اهمیت خاصی نیز می دادند، گرفتن اسیر و به نمایش گذاشتن آن ها در کنار نمایش عمومی سرهای کشته شدگان دشمن بود. این کارکرد تقریباً هم در جنگ های بزرگ و هم در درگیری های کوچک کاربرد داشت (منشی، ۱۳۷۷: ۱۵۴۷). تعداد اسرا و کشته شدگان نمادی از اقتدار و توانمندی سپاهیان بود، به همین دلیل هم در عرصه جنگ و هم در پشت جبهه به صورت مکرر این مانورهای تبلیغاتی برگزار می شد. گزارش های مکرر منابع از چگونگی انتقال سرهای بریده شده دشمن و نمایش عمومی آن و یا حتی ساختن کله منار حاکی از توجه صفویان به این مسئله است که ضمن تأثیرگذاری بر جبهه دشمن و مرعوب نمودن آن ها، ضعف و زبونی خصم را در برابر دیدگان سپاهیان خودی به نمایش بگذارند (دلواله، ۱۳۸۰: ۶۳۰).

استفاده از آلات و ابزار آهنگین و شعارهای جنگی نیز در نوع خود کاربرد فراگیری داشت. دمیدن در شیپورها و زدن طبل ها گونه ای از افزون سازی هیجان را در پی داشت. صفویان در تمامی جنگ ها از این ابزار استفاده می کردند. علاوه بر این، شعارهای همگانی که بیشتر گفتارهای مذهبی و یا بردن نام شاه بود برای همبستگی نظامیان و افزون ساختن تحرکات جنگی در این دوره پرکاربرد بوده است (منشی، ۱۳۷۷: ۱۵۴۷).

۲- کاربرد تکنیک های تأثیرگذار جنگ روانی بر دشمن: به کارگیری تکنیک های نرم در دستور شاهان صفویه در جنگ ها بود؛ چون تسلط بر فضای روحی دشمن نقش به سزایی در پیروزی ها داشت. این روند در مقاطعی به دور از جلوه های خشونت بار خود را نشان می داد. در صورت عملی شدن این شیوه، هزینه های جنگ به شدت کاهش می یافت. به همین دلیل در مقاطع مختلفی تلاش شاهان صفوی دستیابی به هدف اتکا این شیوه بود. استفاده از شیوه گفتگو و مکاتبه برای کشانیدن دشمن به تسلیم از جلوه های بارز این رفتار بود. این ترفند در مواقعی که دشمن در مواضع دفاعی و درون قلعه ها ساکن بودند از کاربرد جدی تری برخوردار بود. ارسال مکتوب و تبلیغ ویژگی های مقتدرانه شاه در کنار دادن وعده می توانست آن ها را به تسلیم متمایل سازد. در کنار نامه نگاری، فرستادن جارجی به نزدیکی دژها و فراخواندن آن ها به سازش، گواه دیگری از جنگ روانی نرم تلقی می شد که معمولاً در جاهایی که محاصره طولانی شده بود و ساکنان تا مرحله دلسردی پیش رفته بودند، تأثیر به سزایی بر جای می گذاشت (منجم، ۱۳۶۶: ۳۲۲). واگذاری حکومت قلعه ها یا شهرها به تسلیم شدگان و یا بخشش اسرا و رها ساختن

آن‌ها، همچنین اجازه خروج آزادانه به تسلیم‌شدگان که با دارایی و اموال خود عازم سرزمین‌هایشان شوند، به تکرار در رفتار شاهان صفویه به چشم می‌خورد (عبدی بیگ شیرازی، ۱۳۶۹: ۱۰۵). دلجویی و کمک به کسانی که با دلخوری و یا به واسطه فریب خوردن به دشمنان پیوسته بودند در دستور کار شاه قرار داشت. این عملکرد در موقعیت‌هایی می‌توانست ریزش نیروهای دشمن را در پی داشته باشد (منشی، ۱۳۷۷، ج ۲: ۹۰۷). دستگیری جاسوسان و انجام مانور نظامی در برابر آن‌ها و سپس آزاد کردنشان برای انتقال اخبار به طرف مقابل و ایجاد تردید و سستی در ارکان سپاه مقابل از دیگر راهکارهای مؤثر روانی علیه دشمن بود (منجم، ۱۳۶۶: ۱۱۶).

ظرفیت‌های نظامی عامل دین در عصر صفوی

ورود عامل دین در عرصه‌های نظامی از چند جهت برای گردانندگان، طراحان و فرماندهان جنگجویان صفوی می‌توانست توان‌بخش باشد. یکی از این جهت که در جامعه دینی آن عصر، دین می‌توانست عامه مردم را در جنگ‌ها با حاکمان همگام و همراه سازد و در تحمل بار مادی و معنوی آن‌ها، حکومت و ارتش را کمک نماید. همچنین می‌توانست برای نیروی انسانی سازمان‌های نظامی انگیزه و توان روحی و معنوی ببخشد و سختی‌های جنگ را برای همه قابل تحمل کند. مضافاً بر اینکه مؤلفه‌های مزبور می‌توانست سلاح دینی دشمنان را بی‌اثر یا کم‌اثر سازد.

در متون دینی اسلام و تشیع، جنگ، جهاد و دفاع از سرزمین و نجات ستم‌دیدگان و... جایگاه مهمی دارد و آیات و روایات فراوانی در این موارد وجود دارد و در عصر صفوی مبلغان این تعالیم و احکام یعنی علمای شیعه، هم در ساختار حکومت و هم در جامعه از جایگاه و نفوذ قابل ملاحظه‌ای برخوردار بودند؛ بنابراین همه اسباب برای فعلیت یافتن این توان مهیا بود.

۱- کارکردهای نظامی مقامات رسمی دینی: صاحب‌منصبان دینی عصر صفویه در عرصه‌های نظامی نیز نقش ایفا کرده‌اند و این نقش بازخوردهای عمدتاً تقویت‌کننده و گاه تضعیف‌کننده‌ای برای بخش نظامی داشته است.

الف) منصب «صدارت»: منصب صدارت در رأس مناصب دینی قرار داشت. دادگاه‌های چهارگانه دیوان (اربعه) بدون حضور صدر حکمی صادر نمی‌کرد. مقام «صدر» در زمان شاه اسماعیل یکم و سپس در عصر شاه طهماسب نفوذ و گسترش بیشتر یافت. در عهد شاه عباس یکم، دو مقام صدر وجود داشت



که وظایف آنان تفکیک نشده بود. در عهد شاه عباس یکم مقام صدر را مدتی خودش به عهده گرفته بود. در عهد شاه عباس دوم منصب صدر در شغل وزیر اعظم ادغام گردید.

در عهد شاه سلیمان صفوی مقام صدر به صدور (نواب) خاصه و عامه تقسیم شد، وظایف «صدر» خاصه پرداختن به امور خالصه سلطنتی بود و رسیدگی به املاک عامه مردم به عهده صدر عامه قرار داشت.

ب) لقب شیخ الاسلام: شیخ الاسلامی عالی ترین و مطلع ترین مقام قضایی آن عصر بود که گاهی مستقل و گاهی تحت نظارت مقام روحانی دیگری عمل می کرد و شیخ الاسلام پایتخت، عهده دار آن. شیخ الاسلام عهده دار دعاوی شرعی، امریه معروف و نهی از منکر، رسیدگی به اموال غایبین و یتیمان بوده است.

ج) قاضی عسگر: قاضی عسکر مقام دیگری بود که عهده دار امور روحانی لشکر بود و بعدها این کار محول به صدر شد و قاضی عسکر در اواخر عهد صفویه تنها به مطالبه سربازان و اثبات دعاوی آنان می پرداخت. مناصب روحانی دیگر نیز چون خلیفه الخلفا، نقیب النقباء، وزیر، مستوفی، متصدی موقوفات، مجتهد، قاضی القضاات، مؤذن و حافظ در عصر صفویه وجود داشت.

د) مقام ملاباشی: عالی ترین مقام روحانی تشکیلات دولت صفویه بود و مقامی بود که صلاحیت صدور اجازه ازدواج با شاهزادگان خاندان صفوی را داشت. این مقام را برای اولین بار سلطان حسین صفوی به علامه مجلسی داد و این منصب در واقع جایگزین منصب صدر که بالاترین مقام روحانی در عصر صفویه بود، گردید. پس از رحلت علامه مجلسی، لقب ملاباشی به ملا محمد حسین داده شد.

در این میان، «صدرهای عصر اسماعیل یکم و طهماسب اول افرادی بودند که با حفظ سمت، در کسوت فرمانده نظامی نیز عمل کرده اند. صدرهایی نیز بودند که صرفاً از جایگاه منصب خود در عرصه های رزم نقش آفریدند. شخصیت های دینی در تحولات و فعل و انفعالات نظامی عصر صفوی گاه به عنوان نماینده دستگاه سیاسی حاکم و گاه به صورت فردی و مستقل نقش داشته اند. منصب صدارت که زیرمجموعه حوزه سیاسی محسوب می شد و با توجه به غلبه صبغه نظامی گری در نیمه نخست عصر صفوی بر جامعه، صدرها و دیگر اعضای طبقات مذهبی نیز یا فرماندهی نظامی را بر عهده داشتند یا حداقل در کسوت نظامی بودند؛ کما اینکه پیش تر در دوره تیموری نیز چنین بود. در دوران اسماعیل

اول بیشتر اعضای طبقات مذهبی در جنگ چالدران (۹۲۰ق/۱۵۱۴م) در قلب سپاه قرار داشتند و حتی سید شریف شیرازی صدرو امیرعبدالباقی صدرنیز در این جنگ کشته شدند» (خواندمیر، ۱۳۷۰: ۵۳۴).

نکته جالب اینکه صدرهای مزبور با توجه به اینکه از عالمان دین بودند، در نقش آفرینی افراد غیرنظامی شهرهای مورد تهاجم مؤثر واقع شده و در دفع تهاجمات از آنان بهره گرفتند؛ بنابراین عمده شواهد در دوران سلطنت اسماعیل یکم و شاه طهماسب نشان می‌دهد که ایفای نقش نظامی توسط صدرها کمک‌کار نیروی نظامی و دافع تهدیدات بوده است. «مقامات مذهبی دولت صفوی کارکرد دیگری در امور نظامی داشتند و آن حضور در مراسم‌های نظامی بود. این مراسم‌ها شامل سان و رژه و مراسمی می‌شد که برای اعزام نیروهای نظامی به میدان رزم ترتیب می‌یافت. مقامات مذهبی و علما در مراسم‌های سان و رژه در صفوف نخست سپاه جای می‌گرفتند و این سنت از عصر آق‌قویونلوها جاری بود. براساس گزارشی در مراسم سان ۹۳۶ق/۱۵۳۰م بعد از واحدهای نظامی: سادات و نقبا و علما و فضلا و مشایخ و قضات و خدام ذوی الاحترام از مشاهد مقدسات آمده بودند. قریب به چهار هزار نفس انفس مجتمع بودند...» (منشی قمی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۲۰۲).

شبهه چنین گزارشی از واپسین ایام عمر دولت صفوی نیز وجود دارد که نشان می‌دهد وقتی نیروهای صفوی در مقابل افغان‌ها در جنگ گلون‌آباد آماده رزم می‌شدند، «علمای اصفهان در حضور پادشاه اجتماع کرده، نسخه ادعیه فتحیه و مجریات علمیه بیاوردند، جوشن صغیر و کبیر تعویذ بازوی شاه کشورگیر نمودند» (هدایت، ۱۳۸۰: ۱۴۹).

هرچند این اقدامات جزو تشریفات به حساب می‌افتادند، اما در عین حال در تقویت روحی و روانی نظامیانی که از اعتقادات دینی برخوردار بودند و نظر به مشروعیت دینی اقدامات نظامی حکومت، به ویژه در جنگ‌ها داشتند، مؤثر بود و به مثابه مهر تأیید دینی به اقدامات و تصمیمات نظامی به حساب می‌آمد.

۲- نقش عالمان دین در امور نظامی: علمای دین علاوه بر مناصب دینی که داشتند و از جایگاه حکومتی در عرصه‌های نظامی نقش ایفا کردند، به طور غیررسمی نیز در این زمینه تأثیرگذار بوده‌اند. این نقش در دوران جنگ‌های صفوی با عثمانی و ازبک عمدتاً در حمایت‌های فکری و فرهنگی و تبلیغاتی آنان نمود داشت. همچنین ارائه مجوز شرعی لشکرکشی‌ها و سرکوبی برخی شورش‌ها، ممانعت از تهاجم دشمن به شهرها و ساکنان آن‌ها، ترغیب و سازمان‌دهی مردم برخی شهرها برای مقابله با تهاجم



دشمنان خارجی، حفاظت و مراقبت از زنان حرم در اردو کشی و بالاخره در اواخر عصر صفوی مقابله علما با صوفیان از کارکردهای آنان در این جهت بوده است.

رهبران صفوی قبل از اینکه به قدرت و حکومت دست یابند، در تکاپوهای نظامی شان از مستمسک های دینی بهره بردند. ورود شخصیتی معنوی همانند شیخ جنید و شیخ حیدر که از قطاب^۱ صوفیه صفوی بودند، به عرصه های سیاسی و نظامی خودگواه متقنی بر بهره گیری آنان از ظرفیت های عامل دین است. آنان حرکت های نظامی خود را در قالب جهاد مطرح می کردند. شیخ حیدر حتی از نمادهای دینی در شالوده ریزی ارتش قزلباش سود جست (حسینی استرآبادی، ۱۳۶۶: ۳۰-۲۴).

بعد از دستیابی صفوی ها به قدرت، کماکان بهره گیری «از توان عامل مذهب در امور نظامی نه تنها ادامه یافت، بلکه ابعاد گسترده تر و سازمان یافته تری نیز پیدا کرد. در جریان چالش های نظامی ایران و عثمانی در عصر اسماعیل یکم هر دو طرف از تمهیدات و ابزارهای دینی بهره جستند. مؤلفه های مذهبی در ترغیب افکار عامه و تحریک و تهییج نیروهای نظامی بسیار کارساز بودند و دو طرف درگیر از این امکانات بهره های کافی و وافی بردند، به نحوی که اهداف سیاسی و توسعه طلبانه آنان در لفافه عوامل دینی مستتر می گردید. در جنگ چالدران که سلطان سلیم در موضع تهاجمی قرار داشت، از علمای دین بهره برد. این امر با حضور سربازان شیعه مذهب در سپاه عثمانی و اعتراض آنان به لشکر کشی و جنگ وی با ایرانی های شیعه مذهب ضروری می نمود؛ زیرا سلطان سلیم به علمای اهل سنت متوسل شد و فتوای ارتداد و تکفیر شاه اسماعیل را به سربازانش رساند» (اسپناچچی پاشازاده، ۱۳۷۹: ۱۱۹).

سلیم برخی از اقدامات اولیه را هم برای متقاعد کردن آنان به عمل آورد، نظیر اقدامی که قبل از شروع جنگ صورت داد و قاضی چلبی را به سمت شاه اسماعیل اعزام کرد و نسبت به اقدام وی در اهانت به قبر ابوحنیفه در بغداد مراتب اعتراض خود را ابراز داشت. شاه اسماعیل نیز در بحث و مواجهه با قاضی چلبی از وجود علما به ویژه شیخ علی عرب بهره برد (منتظر صاحب، ۱۳۸۴: ۵۱۷). در جریان نبرد چالدران، در سازمان رزمی ارتش صفوی هم علما حضور داشتند. شاه اسماعیل «سلطان ابراهیم میرزا را با نواب صدور و شیخ الاسلام و علما را در قلب به پای علم نصر من الله» گذاشت (منتظر صاحب، ۱۳۸۴: ۵۲۱). «در گزارش های دقیق تر به حضور نظام الدین میر عبدالباقی وکیل السلطنه یا وزیر اعظم میر سید شریف الدین صدر قاضی عسکرو سید محمد کمونه؛ نقیب الاشراف نجف با دسته ای از سواران در زیر لوای شاهی در قلب لشکر اشاره شده است» (قزوینی، ۱۳۶۳: ۴۱۶).

۱. واژه «قطاب» جمع کلمه «قطب» است. در متون عرفانی و تصوف، «قطب» به معنای رهبری معنوی است که بر سلسله مراتب مقدس نظارت دارد و به عنوان انسانی کامل شناخته می شود.

«شاه طهماسب در مسیر غلبه بر امرای قزلباش؛ سادات، علما و طبقات مذهبی را در حکومت موقعیت ویژه‌ای داد و تبع این امر اصحاب دین در عرصه‌های نظام هم میدان فعالیت بیشتری می‌یافتند. در سال ۹۳۶ ق/ ۱۵۲۹ م یعنی پیش از آنکه قدرت‌های سرکش قزلباش توسط شاه مهار شوند، در جریان سپاه و سان دیدن از لشکریان، سادات و علما در ردیف بلا فصل پس از امرا و طوایف قزلباش قرار گرفتند» (منشی قمی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۲۰۲).

نمود دیگری از نقش علما در مسائل نظامی عصر شاه طهماسب در ارائه مجوز شرعی به لشکرکشی‌ها و سرکوبی برخی شورش‌ها بود. طهماسب طبق نوشته قاضی احمد قمی در هیچ امری بدون فتوا و مسئله عمل نمی‌کرد و در هر کار ابتدا حکم شرعی آن را از علما می‌پرسید. او در مورد سرکوبی شورش تبریز به سال ۹۸۱ ق/ ۱۵۷۳ م متوسل به علما شده و فتوای قتل شورشیان را گرفت (منشی قمی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۵۸۵).

نقش دیگری که از علما و سادات در جریان اردو کشی‌های نظامی در گزارش‌های عصر شاه طهماسب وجود دارد، حفاظت و مراقبت از زنان حرم شاه بود. به نوشته تاریخ ایلچی نظام شاه در جریان محاصره جریان ارجیش در ۹۵۵ ق/ ۱۵۴۸ م «میرزا شرف جهان بن سید بیک کمونه که به محافظت مخدرات عالیات موکل بودند و سادات و اشراف اصفهان سیما فرزندان شاه معزالدین محمد جنگ‌های مردانه کردند و مخالفان را اصلاً به نزدیک شهر نگذاشتند» (الحسینی التفرشی، ۱۳۸۸: ۴۶۰).

«نقش علمای دین در بازداشتن تهاجم دشمنان به شهرها و ساکنان آن‌ها و قتل و غارت آنان نیز به چشم می‌خورد. در سال ۹۹۷ ق/ ۱۵۸۸ م وقتی نیروهای عبدالله خان ازبک به مشهد مقدس حمله کرده و به «نهب و غارت و خرابی آن پرداختند» صلحا و نقبای مشهد مقدس عریضه موعظه‌آمیز بیرون فرستادند که شاید به آن وسیله دست از خرابی بازداشته، متعرض محصولات که اکثر به سرکار فیض آثار متعلق و مدار و معاش جمعی کثیر از خدمه آن روضه مقدسه است، نگردند» (منشی، ۱۳۷۷، ج ۲: ۶۰۷).

البته در جواب آن علما و فضلاء ازبکیه نیز عریضه مکتوبی به نقبا مشهد مقدس فرستادند. اسکندر بیک منشی هر دو نامه را درج کرده است (منشی، ۱۳۷۷: ۲: ۶۲۱). به هر حال این قسم تجویزها یا عدم تجویزها در شروع، ادامه یا توقف جنگ‌ها تعیین‌کننده بود. نکته حائز اهمیت که مرتبط با ایفای نقش دین و علما در عرصه‌های نظامی به چشم می‌خورد، تأثیر این عوامل در ساختار ارتش صفوی و عثمانی است. در برهه‌های از عصر صفوی در کنار نیروهای رسمی صفوی از واحدهایی نام برده شده که در عرصه‌های نبرد نقش ایفا می‌کردند. چنین نیروهایی عبارت‌اند از:



۱. **تبرائیان:** تبرائیان عمدتاً در بحران های داخلی و در اوایل عصر صفوی به نیروهای نظامی رسمی کمک می کردند. شواهد نشان می دهد که تبرائیان جزئی از ارتش صفوی بوده اند، چنانکه به نوشته خلاصه التواریخ در مراسم سان سال ۹۳۶ ق/ ۱۵۲۹ م «تبرائیان دین دار به سرپرستی کبکی سبزواری با ۴۰۰ نفر» حضور داشتند و در حوادث همین سال نیز به نقش «غازیان شیعیان و تبرائیان» اشاره شده است (منشی قمی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۲۰۳).

۲. **غازیان صوفی:** از نیروی دیگری تحت عنوان غازیان صوفی در دوران سلطنت عباس دوم نام برده شده است. «به نوشته عباس نامه وقتی قزاق ها در سال ۱۰۷۲ ق/ ۱۶۶۱ م به سواحل مازندران و گیلان دست اندازی کرده و به چپاول و غارت پرداختند علاوه بر استقرار تغنگچیان و غلامان شاهی در مناطق تهدید شده «جهادگران صوفی، غازیان صوفی» نیز حضور یافته و در دفع تهاجم های قزاق ها کوشیدند» (وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۷۲۹).

۳. **سیل سپرها:** «به نظر می رسد اینان همان نیروهای قزلباش ماقبل تغییرات ساختاری عباس اول بودند که در دوره های بعد در حاشیه بودند و در موارد ضروری وارد عمل می شدند و چنانکه از نامشان پیداست اینان با انگیزه غزا و جهاد و یا در لافافه آن در عرصه های رزم حضور می یافتند. همچنین در منابع صفوی «سیل سپر» ها یعنی پاکوب ها نام برده شده است. اینان هواداران اعتقادی صفوی ها در قلمرو عثمانی بودند و از اویماقات^۱ متفرقه ای تشکیل شدند که در ولایت روم به نهیب و غارت مشغول بوده اند» (منشی، ۱۳۷۷، ج ۲: ۱۰۵۰).

چنین نیروهایی علاوه بر انگیزه های مادی با محرک های مذهبی نیز به خدمات نظامی می پرداختند؛ یعنی برخی از چنین نیروهایی با انگیزه های شرکت در جهاد در بین نیروهای رسمی حضور می یابند تا یکی از تکالیف دینی خود را انجام دهند.

۳- **نقش نظامی ساکنان دیندار مناطق مورد هجوم مهاجمان خارجی:** «از دوران سلطنت طهماسب در مقابل تهاجمات ازبک ها در شرق عثمانی، در غرب کشور علاوه بر نیروهای نظامی مردمان این مناطق در دفع مهاجمان نقش ایفا کردند. بدیهی است اینان در چنین نقش آفرینی هم اهداف وطن دوستانه ای داشتند و هم انگیزه های دینی؛ چنانکه در شرق کشور در جریان حمله نیروهای عبیدالله خان ازبک به هرات در سال ۹۳۳ ق/ ۱۵۵۴ م حسین خان شاملو فرمانده نیروهای صفوی هر کوچه و

۱. واژه «اویماقات» در زبان فارسی به معنای طایفه یا گروه است و از زبان ترکی مشتق شده است. این واژه به صورت جمع «اویماقی» به کار می رود و در متون تاریخی و ادبیات فارسی به گروه های اجتماعی و عشایری اشاره دارد. در اصطلاح، «اویماقات» به گروه هایی از مردم اشاره دارد که دارای پیوندهای نزدیک خانوادگی یا قبیله ای هستند. این واژه معمولاً در زمینه های اجتماعی و فرهنگی به کار می رود تا نشان دهد که افراد یک طایفه یا ایل چگونه با یکدیگر مرتبط هستند و زندگی می کنند.

محلّه را به تلفیقی از نیروهای رسمی قزلباش و مردم مورد اعتماد آن محلّه سپرد» (خواندمیر، ۱۳۷۰: ۱۴۰). «این اقدام حسین خان، میزان مقاومت در مقابل ازبک‌ها را بیشتر کرد. همچنین در سال ۹۴۱ ق/ ۱۵۶۲ م حاکم قزلباش هرات برای دفع تهاجم بیرام اوغلان ازبک ضمن بهره‌گیری از اعیان و اهالی شهر برای مقابله با دشمن، پیشنهاد امیر ابراهیم، مبنی بر جنگیدن هر یک از اهالی شهر هرات که دارای اسب و سلاح‌اند با دشمن عملی گردیدند» (خواندمیر، ۱۳۷۰: ۱۶۴).

در سال ۹۴۲ ق/ ۱۵۶۳ م وقتی قوای عبیدخان ازبک به مشهد یورش بردند، «چون مردمان شهر این خبر شنیدند، وضع و شریف همت محافظت قلعه گماشتند و...» ازبک‌ها را در دستیابی به شهر با مشکلاتی مواجه کردند. همچنین در جریان حوادث سال ۹۹۰ ق/ ۱۵۸۲ م در کنار نیروهای رسمی (ملازمان و قورچیان) از تعداد پنج هزار پیاده و بیل‌دار و کلنگ‌دار فراهم آمده از بلوکات اطراف هرات استفاده شده است (منشی قمی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۷۴۲).

نقش نیروهای غیردولتی و غیررسمی در مناطق غربی کشور نیز حائز اهمیت بوده است. با توجه به اینکه شاه طهماسب در مقابل ارتش قدرتمند عثمانی عمدتاً راهبرد تدافعی را در پیش گرفته بود، ولایات غربی ایران پیش‌تر در معرض تهاجمات بودند؛ بنابراین قهرامان مردم این ولایات در مقابل دشمن به ایفای نقش پرداختند. یک بار در ۲۴ ربیع‌الثانی ۹۵۵ ق/ ۱۵۴۸ م مردم تبریز در هنگام عقب‌نشینی نیروهای اشغالگر عثمانی، اقدام به جنگ و شیبخون زدن به آن‌ها کردند و عقب‌نشینی و فرار آنان به کردستان و قلعه وان را تسریع کردند (روملو، ۱۳۸۴: ۴۳۰). همچنین در سال ۹۵۶ ق که شاه طهماسب مشغول عملیات نظامی در ارزنجان و ایروان و قراباغ بود، القاص میرزا بار دیگر با پشتیبانی سلطان عثمانی از راه عراق عرب و همدان به داخل ایران تعرض نظامی کرد، سپس به قم، اصفهان، فارس و بهبهان حرکت کرد. این اقدام در حالی صورت می‌گرفت که نیروهای نظامی برای دفع تهاجم مهاجمین حضور نداشتند، بنابراین در بیشترین شهرها ساکنان غیرنظامی به مقابله و جنگ می‌پرداختند (روملو، ۱۳۸۴: ۵۳۴). در طی سال‌های ۹۸۶-۹۹۳ ق/ ۱۵۷۵-۱۵۸۲ م که قوای عثمانی به فرماندهی عثمان پاشا، فرهاد پاشا و سنان پاشا به گرجستان، شیروان و دربند تعرض کردند، قوای صفوی به مقابله با آنان پرداختند؛ در این میان به نوشته منابع عثمانی «مردمانی عاصی و سرکش بسیار» وجود داشتند که آسیب‌هایی به ارتش عثمانی وارد کردند. از جمله آنان طوایف قیتاق و گورل بودند که در نزدیکی طبرسران سکنی داشتند و «محب قزلباش و شیعه مذهب» بوده‌اند. اینان در مواقعی که قوای عثمانی اقدام به تهیه آذوقه از قریه‌ها می‌کردند در سر راهشان ظاهر شده، به کشتن و لخت کردن آنان می‌پرداختند (روملو، ۱۳۸۴: ۶۴۲).



«در ادامه تعرض قوای عثمانی در اول شوال ۹۹۳ ق/ ۱۵۸۵ م، تبریز نیز به تصرف ارتش عثمانی درآمد. مردم تبریز در جریان جنگ و گریزهای نیروهای قزلباش با قوای عثمانی نقش ایفا کردند. در قبال چنین مقاومت هایی عثمان پاشا فرمانده قوای اشغالگر فرمان به تخریب شهر و کشتار مردم را داد» (افوخته ای نطنزی، ۱۳۷۳: ۱۷۰). «نقش نیروهای غیردولتی در شهرهای مختلف کشور در مقابل افغان ها نیز در برخی منابع انعکاس دارد. در بدایع الاخبار به مقاومت مردم بهبهان در مقابل افغان ها اشاراتی وجود دارد. به نوشته عبدالنبی منشی، محمود افغان در پنج مرحله به بهبهان یورش برد که با مقاومت مردم و شهر روبه رو شد» (شیخ الاسلام بهبهانی، ۱۳۸۹: ۳۷).

«شواهد موجود حاکی از بهره گیری شاه عباس اول از نیروهای غیررسمی در عرصه رزم بود. براساس گزارش سال ۱۰۲۹ ق/ چهارم سپتامبر ۱۶۱۹ م شاه عباس به قرچقای خان فرمان داده مراقب احوال مردمی که از اردبیل خارج می شوند باشد و کسانی که می توانند سلاح بگیرند در صورت تمایل با او در اردبیل بمانند و بقیه می توانند از شهر خارج شوند» (افوخته ای نطنزی، ۱۳۷۳: ۳۱۱). بدیهی است مردمانی که چنین همکاری با ارتش صفوی داشتند هم دارای حس وطن پرستی بودند و هم حس دین داری داشتند؛ زیرا اردبیل خاستگاه حکومت شیعی صفوی بود.

یافته های پژوهش

۱- توصیف یافته ها: تحقیقات انجام شده در زمینه کارکردهای دین در ظرفیت های نظامی دولت صفویه، به ویژه در دوره شاه عباس اول، به تحلیل عمیق و جامعی از ارتباطات میان دین، سیاست و نظامی گری پرداخته است. این یافته ها نشان می دهد که دین به عنوان یک عنصر کلیدی در تقویت هویت ملی و نظامی ایران در این دوره تاریخی عمل کرده است.

الف) ظرفیت های نظامی دولت صفویه: یکی از مهم ترین یافته ها در این پژوهش، اصلاحات ساختاری و سازمان دهی نیروی نظامی تحت رهبری شاه عباس اول است. او با تأسیس ارتش منظم و بهره گیری از تجربیات نظامی کشورهای اروپایی، به ویژه انگلیس، توانست قدرت نظامی دولت صفوی را به طرز چشمگیری افزایش دهد. این اصلاحات شامل ایجاد نیروی پیاده نظام و سواره نظام به صورت هم زمان و استفاده از تکنیک های نوین جنگی بود که موجب موفقیت های قابل توجهی در نبردها شد.

شاه عباس همچنین با اتخاذ راهبردهای متنوع، از جمله استفاده از نیروی پیاده نظام و سواره نظام به طور هم زمان و ایجاد شبکه ای از اطلاعات و جاسوسی، توانست در نبردها موفقیت های چشمگیری

کسب کند. این اقدامات نه تنها موجب افزایش قدرت نظامی دولت صفوی شد بلکه تأثیرات مثبتی بر روحیه ملی و همبستگی اجتماعی داشت.

ب) کارکردهای مذهبی و معنوی دین: دین به عنوان یک عامل مؤثر در تقویت روحیه سربازان و مردم نیز مورد توجه قرار گرفته است. شاه عباس با ترویج ایده‌های مذهبی و برگزاری مراسم مذهبی، سعی در ایجاد همبستگی اجتماعی و ملی داشت. این اقدامات موجب افزایش انگیزه جنگیدن در برابر دشمنان و ایجاد همبستگی اجتماعی میان مردم شد. همچنین، کاربرد تکنیک‌های جنگ روانی نظیر انتشار شایعات منفی درباره دشمنان، تأثیر بسزایی در موفقیت‌های نظامی داشت.

ج) نقش مقامات دینی: مقامات دینی مانند «صدارت» و «شیخ الاسلام» نیز نقش مهمی در امور نظامی ایفا کردند. این مقامات با ارائه مشاوره‌های دینی به فرماندهان، موجب تقویت روحیه سربازان شدند و با ترویج ایده جهاد و دفاع از حریم اسلام، انگیزه‌ای قوی برای مشارکت مردم در جنگ‌ها فراهم می‌آوردند. همچنین، نهادهای مذهبی به عنوان ابزارهایی برای بسیج عمومی و حمایت از دولت عمل کردند.

د) نقش ساکنان دیندار: نقش ساکنان دیندار مناطق مختلف نیز به عنوان یک عامل مؤثر در دفاع از سرزمین ایران بررسی شد. این ساکنان با همکاری با نیروهای دولتی، نقش مهمی در تقویت بنیه نظامی دولت صفوی ایفا کردند. عزم ملی مردم دیندار برای دفاع از سرزمین خود، نشان دهنده ارتباط عمیق میان مذهب و ملیت در عصر صفویه بود که به تقویت بنیه نظامی دولت کمک شایانی کرد.

شاه عباس اول به عنوان یکی از برجسته‌ترین پادشاهان سلسله صفویه، نقشی کلیدی در تحول ساختار نظامی و اجتماعی ایران ایفا کرد. او با اصلاحات بنیادین در ارتش، توانست یک نیروی منظم و مجهز ایجاد کند که قادر به مقابله با تهدیدات داخلی و خارجی بود. شاه عباس همچنین با بهره‌گیری از تجربیات مشاوران اروپایی، فناوری‌های نوین را به ارتش خود وارد کرد که این امر موجب افزایش کارایی نیروهای نظامی شد.

شاه عباس علاوه بر توانمندی‌های نظامی، با تکیه بر اصول مذهبی شیعه، تلاش کرد تا وحدت ملی را تقویت کند. او با ترویج فرهنگ جهاد و بسیج عمومی مردم برای دفاع از سرزمین، توانست روحیه ملی را ارتقاء دهد و مردم را به همکاری با نیروهای دولتی ترغیب کند. این پادشاه همچنین با استفاده از مقامات دینی برای تقویت بنیه نظامی دولت صفوی، نشان داد که چگونه می‌توان از دین به عنوان ابزاری برای ایجاد همبستگی اجتماعی بهره برد. این رویکرد نه تنها موجب افزایش قدرت نظامی دولت



شد؛ بلکه باعث شکل‌گیری هویتی ملی بر پایه مذهب شیعه گردید که تأثیرات آن تا سال‌ها پس از مرگ او ادامه یافت.

۲- تحلیل نتایج: نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که دین نه تنها به عنوان یک عامل معنوی بلکه به عنوان یک نیروی مؤثر در تقویت ظرفیت‌های نظامی دولت صفوی عمل کرده است. ارتباط بین دین و نظامی‌گری در عصر صفویه نمایانگر یک الگوی پیچیده از تعاملات اجتماعی، سیاسی و مذهبی است که تأثیرات عمیقی بر تاریخ ایران داشته است.

به‌طور خاص، رسمیت یافتن مذهب شیعه و تأسیس دولت ملی تحت رهبری شاه اسماعیل و بعداً شاه عباس اول، دو رکن اساسی هویت ملی ایرانیان را تشکیل دادند. مذهب شیعه با ایجاد وحدت مذهبی و ناسیونالیسم مذهبی، نه تنها به تقویت فرهنگ عمومی مشترک کمک کرد، بلکه پایه‌های بازآفرینی هویت ملی ایرانیان را رقم زد.

این پژوهش همچنین نشان می‌دهد که توانمندی‌های نظامی دولت صفوی به‌طور مستقیم تحت تأثیر عوامل مذهبی قرار داشتند؛ بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که دین در عصر صفویه نه تنها یک عنصر فرهنگی بلکه یک عامل کلیدی در سیاست‌گذاری‌ها و تصمیمات نظامی بوده است که تأثیرات آن همچنان قابل مشاهده است.

نتیجه‌گیری

نتایج تحقیق نشان می‌دهد که دین چگونه به عنوان یک عامل کلیدی در تقویت قدرت نظامی و اجتماعی دولت صفوی عمل کرده و تأثیر عمیقی بر شکل‌گیری هویت ملی و مذهبی ایرانیان داشته است. در ابتدا، توانمندی‌های نظامی دولت صفویه در دوره شاه عباس اول مورد تحلیل قرار گرفته است. شاه عباس با اجرای اصلاحات ساختاری و تجهیز ارتش، موفق به ایجاد نیرویی منظم و کارآمد شد که قادر به دفاع از ایران در برابر تهدیدات داخلی و خارجی بود. او با استفاده از تجربیات نظامی اروپایی‌ها، به‌ویژه برادران شرلی، فناوری‌های جدید را به ارتش خود معرفی کرد. این ارتش نه تنها از نظر تعداد بلکه از لحاظ تجهیزات و راهبردهای جنگی نیز به نیرویی قوی تبدیل شد که توانایی مقابله با دشمنان را داشت.



شاه‌عباس همچنین با اتخاذ راهبردهای متنوع، از جمله ترکیب نیروی پیاده‌نظام و سواره‌نظام و ایجاد شبکه‌ای از اطلاعات و جاسوسی، در نبردها موفقیت‌های قابل توجهی کسب کرد. این اقدامات نه تنها قدرت نظامی دولت صفوی را افزایش داد؛ بلکه بر روحیه ملی و همبستگی اجتماعی نیز تأثیر مثبت گذاشت.

در ادامه، نقش عوامل مذهبی و معنوی دین در تقویت ظرفیت‌های نظامی دولت صفوی بررسی شده است. شاه‌عباس با ترویج ایده‌های مذهبی و برگزاری مراسم مذهبی، سعی در افزایش روحیه سربازان خود داشت. این اقدامات موجب افزایش انگیزه جنگیدن در برابر دشمنان و ایجاد همبستگی اجتماعی میان مردم شد. همچنین، استفاده از تکنیک‌های جنگ روانی مانند انتشار شایعات منفی درباره دشمنان به تضعیف روحیه آنان کمک کرد.

علاوه بر این، مقامات دینی نظیر «صدارت» و «شیخ‌الاسلام» نقش مهمی در امور نظامی ایفا کردند. این مقامات نه تنها وظایف دینی را انجام می‌دادند؛ بلکه در تصمیم‌گیری‌های نظامی نیز تأثیرگذار بودند. عالمان دین با ارائه مشاوره‌های دینی به فرماندهان، روحیه سربازان را تقویت کرده و با ترویج ایده جهاد و دفاع از حریم اسلام، انگیزه‌ای قوی برای مشارکت مردم در جنگ‌ها فراهم می‌آوردند.

نقش ساکنان دیندار مناطق مختلف نیز به عنوان عاملی مؤثر در دفاع از سرزمین ایران مورد بررسی قرار گرفت. این ساکنان با همکاری با نیروهای دولتی، سهم مهمی در تقویت بنیه نظامی دولت صفوی داشتند. عزم ملی مردم دیندار برای دفاع از سرزمین خود نشان‌دهنده ارتباط عمیق میان مذهب و ملیت در عصر صفویه بود که به تقویت بنیه نظامی دولت کمک شایانی کرد.

به طور کلی، نتایج این مقاله نشان می‌دهد که دین نه تنها به عنوان یک عامل معنوی بلکه به عنوان نیروی مؤثری در تقویت ظرفیت‌های نظامی دولت صفوی عمل کرده است. ارتباط بین دین و نظامی‌گری در عصر صفویه نمایانگر الگوی پیچیده‌ای از تعاملات اجتماعی، سیاسی و مذهبی است که تأثیرات عمیقی بر تاریخ ایران داشته است. دولت صفویه توانست با بهره‌گیری از عوامل مذهبی و معنوی، قدرت نظامی خود را افزایش دهد و هویت ملی ایرانیان را نیز تقویت کند. این موضوع اهمیت دین را در شکل‌دهی به ساختارهای اجتماعی و سیاسی ایران در دوران صفویه نشان می‌دهد که آثار آن همچنان تا امروز قابل مشاهده است.



فهرست منابع

۱. اسپنآقچی پاشازاده، محمد عارف (۱۳۷۹). **انقلاب الاسلام بین الخواص و العوام**. به اهتمام رسول جعفریان، تهران: دلیل.
۲. افوخته‌ای نطنزی، محمود (۱۳۷۳). **نقاوه الآثار فی ذکر الاخیار در تاریخ صفویه**. به اهتمام دکتر احسان اشراقی، چ ۲، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۳. امینی هروی، صدرالدین ابراهیم (۱۳۸۳). **فتوحات شاهی**. تصحیح محمدرضا نصیری، تهران: انجمن مفاخر فرهنگی.
۴. آقاجری، سیدهاشم (۱۳۸۹). **مقدمه‌ای بر مناسبات دین و دولت در ایران عصر صفوی**. تهران: طرح نو.
۵. پارسادوست، منوچهر (۱۳۸۸). **شاه عباس اول (پادشاهی با درس‌هایی که باید فراگرفت)**. ج ۱، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۶. ثواقب، جهانرخش (۱۳۹۰). **نگرشی بر سازمان سپاه در عصر شاه عباس اول صفوی**. پژوهش‌نامه تاریخ، سال هشتم، شماره ۲۹.
۷. الحسینی التفرشی، محمدحسین و دیگران (۱۳۸۸). **تاریخ شاه صفی (تاریخ تحولات ایران در سال‌های ۱۰۳۸ - ۱۰۵۲ ه‍.ق) مقدمه**. تصحیح و تعلیقات محسن بهرام نژاد، تهران: نشر میراث مکتوب.
۸. حسینی قمی، قاضی احمد (۱۳۸۳). **خلاصه التواریخ**. تصحیح احسان شرقی، ج ۲، چ ۲، تهران: دانشگاه تهران.
۹. حسینی استرآبادی، سید حسن بن مرتضی (۱۳۶۶). **تاریخ سلطانی: از شیخ صفی تا شاه صفی**. به اهتمام حسان اشراقی، تهران: علمی.
۱۰. خاتون علوی، نصرت (۱۳۹۹). **ساختار مذهبی در ایران عصر صفوی با تأکید بر هویت ملی**. چهارمین کنفرانس بین‌المللی زبان، ادبیات، تاریخ و تمدن، <https://civilica.com/doc/1123841>.
۱۱. خواندمیر، امیر محمود (۱۳۷۰). **ایران در روزگار شاه اسماعیل و شاه تهماسب صفوی**. تصحیح غلامرضا طباطبایی، تهران: موقوفات افشار.
۱۲. دلاواله، پیترو (۱۳۸۰). **سفرنامه**. ج ۲، ترجمه محمود بهفروزی، تهران: قطره.
۱۳. دهقانی، مهدی (۱۴۰۰). **شناسایی خصوصیات اجتماعی عالمان در دوره صفویه (۹۰۷ ق-۱۱۳۵ ق)**. فصلنامه پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، سال پانزدهم، شماره ۳۰.
۱۴. رشیدی، علیرضا و دیگران (۱۴۰۱). **نقش الگوی هژمونی فرهنگی با محوریت عصبيت قومی و مذهبی در یکپارچگی و گفتمان سیاسی ایران عصر صفوی**. پژوهشنامه تاریخ، سال هفدهم، شماره ۶۷.



۱۵. روملو، حسن بیگ (۱۳۸۴). **احسن التواریخ**. تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: اساطیر.
۱۶. سیوری، راجر (۱۳۷۸). **ایران عصر صفوی**. ترجمه کامبیز عزیزی، چ ۲۸، تهران: نشر مرکز.
۱۷. شاردن، ژان (۱۳۷۲). **سفرنامه**. ج ۵، ترجمه اقبال یغمایی، تهران: توس.
۱۸. شاملو، ولی قلی بن داود قلی (۱۳۷۱). **قصص الخاقانی**. تصحیح سید حسن سادات ناصری، ج ۱، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۹. شجری قاسم خیلی، رضا، و مشفق فر، ابراهیم (۱۳۹۹). **بررسی و تحلیل تاکتیک‌های نظامی عصر صفوی؛ شاه اسماعیل تا شاه عباس اول (۹۰۷-۱۰۳۸ ق.)**. فصلنامه مطالعات تاریخی جنگ، سال چهارم، شماره ۲.
۲۰. شیخ الاسلام بهبهانی، میرزا عبدالنبی (۱۳۸۹). **بدایع الخبر، به انضمام شش گزارش درباره حمله افغان اصفهان و روستاهای خراسان**. تصحیح و توضیحات سید سعید میرمحمد صادق، تهران: مرکز پژوهش‌های میراث مکتوب.
۲۱. عالم آرای، شاه اسماعیل (۱۳۸۴). **با مقدمه و تصحیح و تعلیق اصغر منتظرصاحب**. تهران: علمی و فرهنگی.
۲۲. عبدی بیگ شیرازی، خواجه زین الدین (۱۳۶۹). **تکمله الخبر**. تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: نشر نی.
۲۳. علی بابایی، غلامرضا (۱۳۸۵). **تاریخ ارتش ایران از هخامنشی تا عصر پهلوی**. تهران: آشیان.
۲۴. غفاری فرد، عباسقلی، و نوایی، عبدالحسین (۱۳۸۸). **تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوران صفویه**. چ ۵، تهران: سمت.
۲۵. فلسفی، نصرالله (۱۳۷۱). **زندگانی شاه عباس اول**. تهران: علمی.
۲۶. قزوینی، عبداللطیف (۱۳۶۳). **انقراض صفویه و استیلای افغانه**. ترجمه مصطفی قلی عماد، تهران: مروارید.
۲۷. متولی حقیقی، یوسف (۱۳۸۷). **کنکاشی پیرامون جایگاه تشیع و تصوف در ساختار سیاسی دولت صفویه**. پژوهشنامه تاریخ، سال سوم، شماره ۱۱.
۲۸. متولی، عبدالله (۱۳۹۱). **صفویه و الگوها و نمادهای تبلیغات مذهبی در ساختار حکومتی‌اش**. فصلنامه شیعه‌شناسی، سال دهم، شماره ۴۰.
۲۹. منجم، ملاجلال (۱۳۶۶). **تاریخ عباسی**. به کوشش سیف‌الله وحیدنیا، تهران: وحید.
۳۰. منشی قمی، قاضی احمد بن حسین (۱۳۸۳). **خلاصه التواریخ**. تصحیح احسان اشراقی، تهران: دانشگاه تهران.
۳۱. منشی، اسکندر (۱۳۷۷). **تاریخ عالم آرای عباسی**. ج ۱ و ۲، تصحیح دکتر محمد اسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب.
۳۲. وحید قزوینی، محمد طاهر (۱۳۸۳). **تاریخ جهان آرای عباسی**. عباسنامه، مقدمه، تصحیح و تعلیقات، محمد سعید محمدصادق، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۳۳. هدایت، رضاقلی خان (۱۳۸۰). **روضه الصفای ناصری**. به اهتمام جمشید کیان فر، ج ۱۲، تهران: اساطیر.
۳۴. یکرنگیان، میرحسین (۱۳۸۴). **سیری در تاریخ ارتش ایران از آغاز تا پایان شهریور ۱۳۲۰**. تهران: خجسته.